

فنسه آهنگ

پرورش موزیکالینته گیتار



نیوشامزیدآبادی

■ کتاب «آموزش گیتار کلاسیک» از دوره ابتدایی تا متوسطه، نوشته لیلی افشار نوازنده مطرح و بین‌المللی موسیقی ایران توسط موسسه فرهنگی هنری ماهور منتشر شد. نحوه آموزش این کتاب نه تنها روی تکنیک درست است بلکه از همان ابتدا روی موزیکالینته تأثیر می‌گذارد و مخاطب می‌تواند یاد بگیرد به چه نحوی ملودی ساده را شکل دهد و زمانی که ملودی ساده را می‌نوازد به چه چیزهایی باید فکر کند. این کتاب فقط آموزش تکنیک انگشتان نیست و موزیکالینته هم همراه با تکنیک از اول تدریس داده می‌شود. در مقدمه این کتاب به قلم لیلی افشار آمده است: «غرض از این کتاب این است که پایه محکمی برای فرا گرفتن تکنیک گیتار و تئوری موسیقی برای شما ایجاد کند. تلاش من این بود که کمبودهایی را که در این ۱۰ سال اخیر نزد هنر جوانان گیتار در ایران مشاهده کردم در این کتاب رفع کنم. یکی از این‌کمبودها، به نظر من، فقدان موزیکالینته نزد هنر جوانان و ضعف در درک حرکت و فراز و نشیب‌های ملودی است.»

در کتاب «آموزش گیتار کلاسیک» سعی شده که به اهمیت موزیکالینته تأکید شود و قطعات هم بر همین اساس ارایه شده است. مطالب این کتاب با دقت و توجه فراوان نوشته شده و قطعات و تنظیم‌های دلنشینی از آهنگسازان معروف گیتار دست چپن شده است. این قطعات که از منابع مختلف جمع‌آوری شده‌اند، هم متنوع هستند و هم به پرورش تکنیک و موزیکالینته هنر جوانان این ساز کمک می‌کند. برخی از قطعات کتاب از مند سوزوکی برای خردسالان گرفته شده‌اند و برخی دیگر قطعات پیشرفته‌تری از سُر، کارکاسی، براونر و دیگران هستند و به این ترتیب، مجموعه راهم برای خردسالان و هم برای بزرگسالان مبتدی مفید می‌کند.

با آنکه یکی از رپر توارهای اصلی گیتار کلاسیک، موسیقی کلاسیک غربی است در این کتاب قطعات غیر کلاسیک هم آمده است.

در انتهای این کتاب قطعات دوئت برای پرورش حس هم‌نوازی انتخاب شده‌اند. این کتاب که به دلیل نیازهای آموزشی هنر جوانان گیتار در ایران، توسط لیلی افشار تألیف شده شامل هشت فصل است که بخش‌هایی به هم‌نوازی، تکنیک‌های خاص، آکوردو گام تعلق دارد.

لیلی افشار نخستین زن در جهان است که موفق به اخذ درجه دکترا در نوازندگی گیتار کلاسیک



شده است. او که از ۱۰ سالگی فراگیری گیتار را آغاز کرده سبک نواختن منحصر به خودش را دارد. چون نه در چارچوب گیتار نوازی کلاسیک است و نه سبک فلامینکو و موسیقی آمریکای جنوبی.

او یکی از ۱۲ نوازنده بین‌المللی گیتار است که برای نواختن، حضور «آندرس سسگویا» در کلاس‌های پیشرفته وی در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی انتخاب شد. در همان زمان سسگویا گفت که او در آینده گیتاریست مشهوری خواهد شد و آینده درخشانی را پیش رو دارد. لیلی افشار تاکنون جوایز بین‌المللی بی‌شماری در زمینه فعالیت هنری خود کسب کرده که از جمله آنها می‌توان به «جایزه سالانه نوازنده برتر گیتار در دوره‌های دهم، یازدهم و دوازدهم»، «جایزه البوراج گیوسون در سال ۲۰۰۰ تبرای بهترین نوازنده زن گیتار کلاسیک»، «جایزه ممفیس چاپتر از طرف آکادمی ملی هنر و دانش آمریکا»، «جایزه سال ۲۰۰۰ دانشکده هانمیت و سرپرست فعالیت‌های موسیقی در بخش گیتار در دانشگاه ممفیس»، «جایزه هنر تنسی در رشته موسیقی»، «جایزه ملی هنر» و... اشاره کرد.

علاقه لیلی افشار به موسیقی معاصر منجر شد که از نخستین اجراکنندگان آثار «غشا والی» «گری ایستر» «گرادر روژد» «لوریس چوبانیان» «آرن منلس» «کامران اینچه» «بارسارا کولب» «مرلین زفرین» و «سالوادور برتوتوس» از میان دیگران باشد. از آلبوم‌های لیلی افشار می‌توان به «۲۴ کاپریجوی گویا»، «سافر (تنگی می‌لعل)»، «سسغ» و «گنر در نوا» اشاره کرد. افشار علاوه بر این، کنسرت‌هایی را هم در تهران اجرا کرده و نیز برخی کلاس‌های سطوح عالی گیتار-نوازی را هم برای علاقه‌مندان و نوازندگان حرفه‌ای گیتار برگزار کرده است.

لازم به ذکر است که کتاب «آموزش گیتار کلاسیک» همراه با دوسوی دی منتشر شده که شامل ۸۹ قطعه بود که توسط لیلی افشار اجرا شده است تا هنر جوانان با سرعت صحیح قطعات نواخته شده آشنا شوند. این کتاب با قیمت ۱۸۰۰۰ ریال توسط انتشارات ماهور روانه بازار موسیقی شده است.

مرجان صائبی: تصدیق تعریف، سال پرکاری را آغاز کرده است. در اواخر اسفند سال گذشته بود که برای سلسله کنسرت‌هایی روانه اروپا شد و همان موقع بود که بعد از چند سال وقفه آلبوم مهتاب به خوانندگی ایشان و آهنگسازی آقای حسین یوسفزمانی منتشر شد. آلبومی که گویا چند سال پیش انتشار قریبالوقوع آن به اطلاع عموم رسیده بود، اما انتشار آن محقق نشد. در رابطه با کنسرت‌های دور اروپا و همچنین آلبوم مهتاب گفت وگویی با ایشان انجام داده‌ام.

■ ■ ■

شکل‌گیری کنسرت دور اروپا چگونه بود؟ آیا شما از طرف یک‌فستیوال دعوت شده‌بودید؟

از طرف یک موسسه فرهنگی در فرانسه دعوت شده‌بودم که دو شب در پاریس بر نامه داشته‌باشیم. معمولاً وقتی از یک نهاد رسمی مثل یک موسسه فرهنگی یا فستیوال در اروپا یا جای دیگری از ما دعوت می‌کنند، ما به همان کنسرت بسنده نمی‌کنیم و از آن وضعیت استفاده می‌کنیم و در سایر کشورها، تا آنجایی که توانسته‌باشیم هماهنگ شویم، کنسرت‌ها را ادامه می‌دهیم.

اسم آن موسسه فرهنگی چه بود؟

یک موسسه فرهنگی فرانسوی است و سال‌های زیادی است که در فرانسه فعالیت دارد و با بودجه دولت این کشور تأمین می‌شود. آنها در طول سال هر ماه یکی، دو تا برنامه دارند از کشور‌های مختلف دنیا و من این سومین‌باری است که از طرف آن موسسه دعوت می‌شوم.

ما از قبل با ساینسرهای ایتالیایی، سوئدی، آلمانی و دوستان دیگری که می‌شناسیم، صحبت کردیم تا در آن کشور‌ها هم کنسرت داشته‌باشیم. البته یک مقدار دیر شده بود و تنها جایی که موفق شدیم، بنواتیم کنسرت‌ها را ادامه‌دهیم، ایتالیا بود. در شهرهای ونیز، میلان، رم و پسکارا چهار شب کنسرت داشتیم. البته خیلی تلاش کردیم که در دیگر کشور‌های اروپایی هم برنامه داشته‌باشیم اما متأسفانه زمان هماهنگ نبود چون وقتی از طرف یک موسسه دعوت می‌شوید، تاریخ بر نامه تغییر نمی‌کند.

مثلاً اگر ما در ماه اکتبر به پاریس یا سپتامبر دعوت می‌شدیم (اوایل پاییز یا اوایل بهار) بسیار مناسب‌تر بود، به اضافه اینکه، وقتی برای کنسرت خارج از کشور برنامه‌ریزی می‌کنند، معمولاً برنامه‌گذاران توجه می‌کنند، در فاصله کوتاه زمانی پیش و پس از آن کنسرت، کنسرت دیگری بر گزار نشده باشد، اگر در فاصله یک یا حتی دو ماهه کنسرت برگزار شده باشد، مناسب نیست، چراکه کسانی که اهل رفتن به کنسرت هستند، در طول سال بودجه خاصی را برای کنسرت‌ها تخصیص می‌دهند.

استقبال مردم در کدام یک از شهر‌ها بیشتر بود.

در کل، اجرای کنسرت‌ها خیلی خوب و از نظر من اجراهای موفق‌ی بود. اگر بتوانیم میانگین بگیریم، استقبال در همه شهر‌ها خیلی به هم نزدیک بود و بارها مورد تشویق گرم تماشاچیان قرار گرفتیم.

بیشتر تماشاگران ایرانی بودند یا غیر ایرانی؟

اکثراً غیر ایرانی بودند، خصوصاً در ایتالیا.

در همه شهر‌ها یک رپر توار اجرا می‌کردید؟

تقریباً بله. بعضی مواقع قسمت‌هایی را حذف و اضافه می‌کردیم ولی رپر توار اصلی همان بود و در همه شهر‌ها ۹۰ درصد کار به همان شکل مشخص شده بود.

معمولاً به همین شکل است. اینکه بتوانیم برای هر شهر یک برنامه خاص داشته‌باشیم، بسیار کار سخت‌تری خواهد شد. از آنجایی که کنسرت‌ها در شهر‌های مختلف برگزار می‌شود، به علت اینکه تماشاگران متفاوت هستند، می‌توانیم از یک رپر توار استفاده کنیم.

آهنگ‌های رپر توار اصلی را بر چه اساسی انتخاب کرده بودید؟

بخش اول برنامه موسیقی ایرانی، با کلام فارسی بود که اغلب این قطعات کار‌هایی بود که در آلبوم‌هایم هست اما قبلاً در کنسرت‌هایم اجرا نشده بود. این آهنگ‌ها در مایه اصفهان، شوشتری منصور، و شور و دشتی اجرا شد. معمولاً کنسرت‌هایم به دو بخش ایرانی و کردی اجرا می‌شود و در این‌س برنامه هم، در قسمت دوم مجموعه قطعاتش از موسیقی کردستان و طبیعتاً به زبان کردی در مقام شور و دشتی اجرا شد.

این آهنگ‌ها را از آلبوم کرده‌اند انتخاب کردید؟

نه هیچ کدام. از آنها از آلبوم کرده‌اند نبود و همه آنها کار‌هایی جدید بودند که هنوز اجرا نشده و قرار است به زودی آنها را ضبط و به صورت آلبوم منتشر کنیم.

این ملودی‌ها فاولکلور بودند؟

بله فولکلر است. معمولاً آهنگسازی در حوزه موسیقی مناطق یا همان موسیقی فولکلوریک، کمتر آن صلابت و قرصی خود کار‌های فولک و اصیل قدیمی را دارد. حداقل من این جور نگاه می‌کنم چون این آثار سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کرده است. به هر حال بازخوانی این آثار می‌تواند در اعتلای موسیقی خیلی مؤثر باشد.

آیا این همان شهری کردن موسیقی بومی است؟ و شما فکر می‌کنید اگر موسیقی‌های فولک شهری شود، جذابیت خود را از دست می‌دهد؟

می‌توانیم بگویم، بحث شهری کردن موسیقی مناطق را اولین بار من مطرح کردم. نمی‌توان گفت جذابیت خود را از دست می‌دهد ولی به هر حال متفاوت است.

اگر بخواهیم نگاه کارشناسانه به این قضیه داشته‌باشیم، موسیقی اصل مناطق باید در همان لحظه، با همان نوازنده‌ها و همان گروه اجرا شود تا آن حس و حال را بتواند به شما منتقل کند. حتی از لحاظ جغرافیای منطقه، وقتی وارد یک روستا می‌شود، موسیقی آن روستا به لحاظ ساختاری کاملاً شبیه به همان روستاست. اما از قدیم آلبام در همه نقاط جهان این اتفاق افتاده است. حتی در موسیقی کلاسیک. خیلی از آثار کلاسیک بر اساس موسیقی فولک شکل گرفته و اصل این‌ا به آن معنا نیست که موسیقی فولک فلان منطقه کم‌ارزش است و وقتی شهری یا ر کنسرتال می‌شود، ارزش پیدا می‌کند. بدیهی است موسیقی در کنترال هم خیلی باارزش است اما خود موسیقی فولک یک گوهر گرانبهاست و شایخصه‌ها و ارزش‌های تاریخی گرانبهای خود را دارد و اصلاً نباید به این شکل به آنها نگاه کرد. هر موسیقی جایگاه و ارزش‌های خود را دارد و باید بر اساس ساختار خود آن موسیقی تحلیل شود. به طور مثال، وقتی که ما موسیقی کردی را که یک موسیقی فولکلوریک است و سینه به سینه تا به امروز آمده، با ساز‌های ایرانی اجرا می‌کنیم، صداهای آن آن صداهای درست که در خود منطقه، با سورا و دهل و دوزله و دیگر ساز‌های محلی اجرا می‌شود. ما آن موسیقی را با کمانچه، تار و تنبک اجرا می‌کنیم، ملودی‌ها محلی اما صداهای شهری است.

موسیقی



عکس‌های شخصی

با صدیق تعریف، به بهانه کنسرت‌های اروپایی و آلبوم تازه‌اش «مهتاب»

از نگاه یاران به یاران ندایم رسد

استاد معروفی هم که بیانیوی ایرانی می‌نواختند...

استاد معروفی شاگرد ایشان بودند. ایشان هم در نوع خودش واقعاً ز ششصد و کم نظیر هستند. گویا استاد محجوبی ساز پیانو را بر اساس کوک سنستور کوک می‌کردند، طوری که کاملاً حال و هوای خالص ایرانی داشت. وقتی چهار گاه یادشתי با اصفهان می‌زدند، واقعاً همان است که در موسیقی ایرانی به صورت اصل وجود داشت و به قول معروف فواصل آن، دستکاری نشده بود. یکی از بزرگان موسیقی می‌گوید، استاد محجوبی تنها نوازنده‌ای است که احساسش از خواننده بالاتر است (البته منظورم خواننده خوب است و امیدوارم خدای تانکرده یک‌وقت به نوازنده‌ها بر نخورد). در حوزه حرفه‌ای، مرتضی خان محجوبی در اجرای کار حس اش سوار بر حس و حال خواننده است.

اجازه بدهید برگردیم به گزارش کنسرت اخیر تان. در آنجا دیگر چه تصنیف‌هایی را اجرا کردید؟

بعد از شور و دشتی برمی‌گشتم به شوشتری و شوشتری و اصفهان از نظر مایه به هم نزدیکند. هر دوی ر مجموعه دستگاه‌هایون هستند و پس از آن یک تصنیف شوشتری می‌خواندم که هنوز اجرای صحنه‌ای نداشته‌ام و جسار تاز ساخته‌های بنده است و در آلبوم آنگینته آمده است. شعر این آهنگ را خاتم‌سیمین پهلپانی به خواشمن من برای این آهنگ سروده‌اند: «گفتم ز شیم سرحر برید/آینه‌لی دل ز درید/آتر سم که ز یافتاده‌باشم/آن دم که بشیمنه برید».

که خیلی شبیه کار‌های قدماست؟

بله، البته در جاهایی هم کامیابش تحت تأثیر موسیقی کردی هم هستم. بعد از آن، آواز شوشتری منصور می‌خواندم و وصل می‌شده به آخرین تصنیف که یک تصنیف قدیمی است که من آن را آدابت کرده‌م. تصنیفی از رضالقی تحت تخریشی که قدما خوانده‌اند و با این شعر حافظ است: «بهبشت عدن اگر خواهی بیا یا مایه میانه» این ملودی فقط با همین یک بیت خوانده شد و من آن را گسترش دادم و تبدیل کردم به سه بیت از حافظ «می‌یاغم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد/ به می‌برفوش دلق ما کزین خوشتر نمی‌ارزد». سعی کردم قرینه باشد و یک بیت اضافه کردم (شکوه جام سلطانی) که در اصل قضیه نیست.

رواقع یک بیت رضالقی خان را جسار تابه سه بیت گسترش دادم که وصل می‌شود به دور برگردان که ضرب دلنشینی است: «المنت والله که در می‌کده باز است/ازان رو که مرابر در آوری/نیاز است/حقیقت نه مجازست/از می‌کده بازست» و آلی آخر، بعد از آن هم که آن تراک بود و بخش کردی اجماعی شد که فضای کلی آنها در مایه شور و دشتی بود. آیا این تصانیف توسط خواننده‌های کردی ایران اجرا شده است؟

یکی از خواننده‌های مورد علاقه من ماموستا علی مردان است که از خوانندگان نامدار و ارز‌شمند موسیقی کردستان عراق است



و یک تصنیف از ایشان اجرا کردم. ما پنج قطعه کردی اجرا کردیم که از دشتی شروع می‌شد و به شور و افشاری می‌آمد و دوباره به شور برمی‌گشت.

در بین تصنیف‌ها آواز هم خوانده می‌شد؟

بله، در مقام کردی آواز می‌خواندم. در واقع مقام شور کردی.

اسم گروه تان چه بود؟

گروه نرورز. البته ترجیح می‌دادم که برای بخش کردی از نوازنده‌های کرد استفاده کنیم، چون هر چقدر هم که نوازنده متبحر باشد، درک موسیقی مناطق، یک مساله وجودی و درونی است و لازم است که نوازنده آنها را عمیقاً و با تمام وجود لمس و حس کند.

آیا به خاطر اینکه دو بخش فارسی و کردی اجرا کردید، انتخاب اعضای گروه برای شما سخت بود؟

بله، کار خیلی سخت بود و البته بچه‌ها تلاش خودشان را کردند و به هر حال کار به سامان رسید. اما از نظر حس، طبیعی است هر چقدر هم که نوازنده تبحر داشته باشد، نمی‌تواند مثل بومی‌های منطقه، نوازندگی تأثیر گذاری داشته باشد. مثل کامکار‌ها که از بهترین مجریان کار‌های کردی هستند، چون به صورت ژنتیکی و ذاتی با این نوع موسیقی متولد و عین شده‌اند و طبیعی است خروجی حس‌ی و احساسی و درونی آنها در کار مستتر شود.

تمام گروه شما فارسن بودند؟

غیر از برادرم صادق که خیلی کمک کرد، همگی غیر کرد بودند. صادق دلف و تمبک می‌زد و چون حس و حال مایه هم خیلی نزدیک بود، طبیعتاً گروه نوازنده‌ها را هدایت می‌کرد و خوشبختانه کار به خوبی اجرا شد.

از چه ساز‌هایی استفاده کرده بودید؟

تار، کمانچه، عود، تمبک و دف

همانطور که می‌دانید وقتی یک گروه می‌خواهد تشکیل شود (مخصوصاً وقتی یک گروه جدید را بخواهید دور هم جمع کنید) مشکلات متعدد و بسیار زیادی پیش رو خواهد بود. اگر من امکانات بالقوه مالی بالا و نوازنده‌هایی داشتم که کاملاً در اختیار گروه بودند، طبیعتاً راحت‌تر بودم. حتماً گروه بزرگ‌تری را تشکیل می‌دادم که ساز‌های بومی در آن نقش اساسی داشته باشند، چون در موسیقی یکی از چیز‌های مهم و اصلی که باید به آن توجه شود «سونوریت» است، یعنی صدایی که از گروه یا فرد شنیده می‌شود. هر ساز برای خود شخصیتی دارد و تنها به اعتبار اجرای ملودی نیست که ما بگوییم این موسیقی، موسیقی کجاست. به اعتبار سونوریت هم هست. یعنی ویولن هر چقدر هم خوب زده شود، نمی‌تواند حس کمانچه را القا کند. این سونوریت‌ه را به صداهای ترجمه کردند و همان طور که ویولن نمی‌تواند جای کمانچه را بگیرد، کمانچه هم نمی‌تواند جای ویلن را بگیرد. به همین دلیل کارشناس‌ها می‌گویند، کسی که می‌خواهد کمانچه بزند، واقعا باید صدای کمانچه را از سازش در بیاورد و هر کدام از این ساز‌ها باید صدای اصل خوشان را داشته باشند. به طور مثال کمانچه زاده فرهنگ یک ملت است.

استاد، آیا قصد اجرای کنسرت در ایران را ندارید؟

راستش چنین قصدی را دارم، در صورتی که امکانات بالقوه فراهم شود. قصد داشتم وقتی کنسرت‌ها در اروپا تمام شود، این کنسرت در ایران ادامه پیدا کند اما بستگی به شرایط و امکانات دارد.

آیا شما قصد اجرای کنسرت در مناطقی مانند کردستان عراق را ندارید؟

البته، من پارسل دعوتی داشتم از طرف یک شبکه تلویزیونی معروف کردستان که یک برنامه ۷۰ دقیقه‌ای تلویزیونی داشتم و همچنین در یک شبکه رادیویی آنجا هم یک برنامه دوساعته داشتم. در همان سفر از من دعوتی به عمل آمد که اسمال در ادامه کار‌های فرهنگی در «تالار به خرم سلیمانیه» یک کنسرت داشته باشم که این قرار به علت برخی مشکلات فعلاً به تعویق افتاده اما انجام آن قطعی و محرز است.

در مورد کردستان ایران چه قصدی دارید؟

می‌خواهم در کردستان اجرا داشته‌باشم و اگر که شرایط فراهم شد و امکانات وجود داشته باشد، بسیار مایل هستم که این اتفاق هر چه زودتر رخ بدهد و تلاش بسیاری را هم انجام داده‌ام. شما به عنوان یک خواننده موسیقی ایرانی شناخته می‌شوید. آیا اگر قرار شود در مناطق کردنشین کنسرت داشته‌باشید، موسیقی به زبان فارسی هم اجرا می‌کنید؟

طبیعتاً وجه غالبش کردی خواهد بود.

یکی از معروف‌ترین آهنگ‌های شما قطعه «از نگاه یاران» است. یعنی آیا این آهنگ را در کنسرت تان اجرا کردید؟

بله. این آهنگ را بارها بر علت درخواست زیاد تماشاچیان در «یز»‌های کنسرت اجرا کردم.

نام کنسرت تان، آطور که در بر و شور آن آمده است: «یاغ و ییاره و بیاره» است. این کنسرت چه دستاوردهایی برای شما داشت؟

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آن این بود که زمینه خوبی برای کنسرت‌های آینده فراهم شد. مدت‌ها بود که کنسرت اجرا نکرده بودم و حالا آمادگی پیدا کردم که این شروع خوبی برای ادامه کنسرت در ایران و خارج از ایران است.

کمی هم در ارتباط با آلبوم پرودر مسر «مهتاب» صحبت کنیم.

بله. این آلبوم منتشر شد و همان طور که می‌دانید اسم آن هم

بر گرفته از شعر مشهور نیمایست: «هی تراود مهتاب/ می‌در خشد شب تاب». سبک اجرایی این کار، با تمام کار‌هایم تفاوت دارد و در قالب ار کنسرت سمفونیک ساخته و تنظیم و اجرا شده است. این آلبوم دارای شش قطعه و ساخته آقای حسین یوسفزمانی است. البته یک قطعه آن «مهتاب» است. خوشبختانه این سد با تمام موانع متعدد کوچک و بزرگ شکست و چند روز مانده به «روز نوروز» منتشر شد. یعنی ما ۲۴ اسفند برای کنسرت‌ها به اروپا رفتیم و کار تقریباً ۲۰ اسفند در آمد. یعنی درست در شب عید سال ۱۳۹۰ که ناشر آن شرکت سروش است. البته کار مدت‌ها آماده تکثیر بود و برخی مشکلات، کار را عقب انداخت.

بین شما و استاد یوسفز زمانی اختلاف سلیقه‌ای وجود نداشت؟

نه اصلاً، چون من خودم با کار آشنا بودم و کار را کاملاً می‌شناختم و در اجرای کار مشکلی رخ نداد...

پس مشکل در کجای کار بود؟

البته این‌طور نبود که مقصر اصلی را «سروش» بدانیم...

برخی مشکلات همیشه وجود دارد و اتفاقاتی رخ می‌دهد که درست ما نیست و خارج از قدرت ماست و این کار هم چنین مشکلات قرار گرفت ولی به هر تقدیر و گوش شیطان کر، طلسم انتشار آن شکست.

چهار گاه

جای خالی فردوسی در شیراز



عزت‌الله لوندی

جای آن است که خون موج زند در دل لعل زین تغایب که خُزف می‌شکند بازارش

حافظ

■ کار هنرمند ایرانی این روز‌ها جز عرق ریزان روح، عرق ریزی برای در صحنه حضور یافتن و حاضر ماندن نیز هست. ویلیام فاکتار اگر در ایران می‌زیست، احتمالاً این مرحله دوم را با آب و تاب بیشتری یادآوری می‌کرد. هنرمندان امروز برای ارایه هنرشان به مردم مرارت بسیار باید بکشند. همه مسا اگر در برابر این پرسش قرار بگیریم که در طول ۱۰ سال گذشته چه آثاری از جنس هنر در محاق توقیف قرار گرفته‌اند، شاید علی‌الساعه فهرستی را تهیه کنیم که بسیار هم بلندبالاست. این موضوع حتی یکی از موضوع‌های مورد علاقه اهل مطبوعات است. اما مسلمان تهیه خبر از این رویدادهای نافرخته‌ه برای روزنامه‌نگار جماعت، چندان خوشحال‌کننده نخواهد بود؛ چرا که روح هنر با جفاهایی از این دست بیگانه است.

شهرام ناظری در تازه‌ترین کنسرت‌اش که در تالار

میلاد نمایشگاه بین‌المللی اجرا شد، روح تازه‌ای در

کالبد موسیقی دمید چرا که برای ارایه این اثر از روح

بلند فردوسی و مولانا یاری گرفته بود.

نگاهی به تاریخ موسیقی صد سال اخیر نشان می‌دهد کمتر کسی سراغ شعرهای نغز فردوسی رفته است؛ چرا که تمامی شاهنامه بر سر دو فاعول فاعول فعل است و این وزن برای مجری، محدودیت‌هایی را پدید می‌آورد که گاه بازدارنده است. از طرفی با توجه به مضمون حماسی شعر فردوسی، یافتن و ساختن موسیقی که در برآرنده روح این مضمون‌ها باشد دشوار و کمتر تجربه شده خواهد بود. بنابر این هنرمند موسیقی برایش آسان‌تر است که سراغ وزن‌های متعدد شاعران دیگر و به کارگیری مضمون‌هایی تغزلی برود. در موسیقی ایرانی شعری که بر این وزن باشد، ساقی نامه‌هایی از حافظ و رضی‌الدین آرمیتانی و شاعران دیگر است و به نظر می‌رسد تنها بر اساس وزن، در آواز اصفهان و دستگاه ماهور دیده و شنیده می‌شود. در حالی که غنای شاهنامه را لحاظ واژه‌پردازی در ادبیات مای‌نظیر است. پس در این میانه جای خالی بزرگی دیده می‌شود.

در سال‌های اخیر شهرام ناظری و چند هنرمند دیگر در این زمینه زحمات بسیار کشیده‌اند اما کوشش ناظری مقبول‌تر و برجسته‌تر از دیگران بوده است؛ او شعر فردوسی را با تجربه‌هایی آیینی از موسیقی کردی



آمیخته و در لباسی شبیک‌تر به مخاطبانش عرضه کرده و در این عرصه پای فشرده است.

اجرای تازه او در تهران و اصفهان، اجرایی بی‌نظیر بود. اول به دلیل آنکه او در این اجرا علاوه بر خوانندگی و انتخاب شعر، کارگردانی نیز کرده بود. بر همین اساس انتخاب اشعار، نوع روایت و چینش فرا‌های مشخص از شاهنامه به گونه‌ای انجام گرفته بود که مخاطبران در موقعیت لذتی غرورانگیز قرار می‌داد. او در این اثر دست به دامان شیوه‌های بیانی متداول شاهنامه از جمله نقل‌ای نیز شده بود. گرد آوردن گروهی جوان که روح موسیقی قمای را می‌شناسند، چه بسیار آن اشراف بسیار دارند، در به موقعیت نزدیک شدن این آثار تاجران فراوان داشت. حال تصور کنید، این گروه جوان از گوشه‌هایی دور در کنار هم گرد آمده و با حفظ شخصی سرپرست کار را تمرین و اجرا کرده‌اند و در دو اجرا با زتاب مثنی از سوی مردم دیده‌اند، به ناگاه با لغو کنسرت شان روبه‌رو می‌شوند. این رفتار‌های آمیخته به تعصب و سخت‌گیری غیرعالمانه در شهر هنرپرور شیراز کاملاً غیرطبیعی به نظر می‌رسد. اصلاً در شهری چون شیراز و شهر‌هایی که صغنه و سابقه فرهنگی بسیاری دارند، باید از چنین برنامه‌هایی استقبال کرد و به پیشاز هنرمندانی رفت که اینچنین بی‌چشمداشت مادی فعالیت می‌کنند. از آن گذشته نمی‌توان تأثیر شاهنامه را با لغو چنین برنامه‌هایی از زبان و فرهنگ جامعه حذف کرد، همچنین که نمی‌توان نام حافظ و سعدی را خط: ریزان شاعران بلند آوازه آنقدر بزرگ هستند که مانی‌توانیم مانعی بر اشران برآشیم برای نادیده گرفتنشان. چنین رفتار‌هایی که نه در خور کارگران فرهنگی و نه در شأن شیراز هنرپرور است، باعث سرخوردگی هنرمندان جوان و دل‌سرد شدن هنرمندان با تجربه خواهد شد.

این راهم در نظر بگیریم که این روز‌ها در کشور ما برنامه‌هایی مجوز اجرا می‌گیرند که هم از لحاظ موسیقایی و هم از حیث شعر حرف تازه برای گفتن ندارند. بنابر این جای فردوسی بزرگ همچنان خالی است.